

اهمیت دسترسی مناسب به اعتبارات برای بنگاه‌های تولیدی
مهدی رضایی، عضو هیات علمی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی
جوان

بر اساس دکترین آدام اسمیت، نفع شخصی بر نفع جامعه ارجحیت دارد و بهبود رضایت‌مندی تک تک افراد در نهایت به بهبود رضایت‌مندی جامعه می‌انجامد. تحت نظریات کلاسیکی، نیروی‌های بازار به عنوان واقعیت غیرقابل انکار، موجب تحقق بهترین شرایط برای بهبود جامعه می‌شوند و این نیروها، آنچه را که بایسته و شایسته است، به ارمغان می‌آورند. این طرز تفکر که بعد از انقلاب صنعتی در اروپا در راستای توجیه رشد سریع اقتصادی کشورهای پیشگام صنعتی و نیز برای ارائه چارچوب سیاستی شکل گرفت، به اندازه زیادی تحت تاثیر اصل «انتخاب ارجح» بود. بازار، کار خود را به نحو احسن انجام می‌دهد و هر فعالیت (بنا بر اینکه هر عرضه‌ای، تقاضای خود را ایجاد می‌کند)، موجب پویایی جامعه می‌گردد و در نهایت همگان در تولید و سپس مصرف درگیر شده و جامعه به منافع بالاتر دست می‌یابد. این طرز تفکر غالب قرن هجده، ۱۰۰ سال بعد با انتقاداتی مواجه شد که هر کدام از این انتقادات، تحت مکاتب مختلف بروز کرد.

آنچه که مکتب اقتصاد ملی (که در قرن نوزدهم پای گرفت)، باور دارد، این است که نفع شخصی می‌تواند با نفع جامعه به مثابه کل، در تعارض بوده و تضمینی وجود ندارد که جستجوی نفع شخصی، اقتصاد را به طور کلی بهبود دهد. پیشگامان صنعتی قرن هجدهم، نظیر بریتانیا، به وضعیتی از اقتصاد دست یافته بودند که اگر یک کشور غیرصنعتی در آن زمان به تجارت با آنان می‌پرداخت، قادر به بهبود وضع اقتصادی خود نبود؛ در واقع تجارت با کشورهای صنعتی، فرصت را از صنایع برای بهبود و ترقی سلب می‌کرد. حتی در قرن بیستم نیز مکاتبی را در کشورهای در حال توسعه شاهدیم که باور داشتند تجارت با کشورهای پیشرفته، یک تجارت غیرمنصفانه است که باعث بدتر شدن رابطه مبادله آنها می‌شود. منتقدین تجارت آزاد، برای بهبود اقتصاد ملی پیش‌شرط‌هایی را بر می‌شمارند که این پیش‌شرط‌ها برای تحقق اقتصاد ملی در ایران که در آن امسال تحت عنوان سال «تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی»، نام‌گذاری شده است، اهمیت اساسی دارد. تمامی انتقادات برای تحقق اقتصاد ملی، به اصل اساسی نقش با اهمیت نهادها برای رشد اقتصاد ملی بعنوان

مهمترین پیش‌شرط تاکید دارند. منظور از نهادها آن چیزی‌هایی است که برای کاهش مخاطرات اقتصادی از سوی جامعه خلق شده است.

یکی از مشکلات در کشور ما، عدم همسوئی وضعیت نهادها با تحقق اهداف اقتصاد ملی است. اگر اقتصاد تمایل به این دارد تا خود را از هجوم محصولات خارجی که تولید داخلی را تضعیف می‌کند در امان گذارد، حداقل پیش‌نیاز، این است که نهادها از تولید داخلی پشتیبانی کنند. نقدهای کنونی بر مدل‌های نئوکلاسیکی از این نشات می‌گیرد که چگونه در این چارچوبهای انتزاعی و بدون حضور نهادهای موثر، عوامل اقتصادی بر هم کنش دارند و رشد اقتصادی را میسر می‌سازند. نهادهای کارا، بازیگران اقتصادی درگیر در امر تولید، مصرف و سرمایه‌گذاری را با یکدیگر مرتبط و از این طریق، رشد اقتصادی را حاصل می‌کنند. تولیدکننده داخلی با مجموعه‌ای از مخاطرات مواجه است که اغلب آنها ریشه در عدم کارکرد مناسب نهادهاست و با کاهش مخاطرات، اقتصاد به سمت اقتصاد ملی رهسپار خواهد شد.

یکی از شاخص‌هایی که کیفیت نهادها را نشان می‌دهد، شاخص محیط کسب‌وکار است. شاخص محیط کسب‌وکار ایران در سال ۲۰۱۲ نشان می‌دهد که وضعیت ایران از منظر این شاخص نسبت به سال ۲۰۱۱، به اندازه ۴ رتبه، تنزل داشته است. همچنین رتبه جهانی ایران در دسترسی به اعتبارات (بعنوان زیرمجموعه‌ای از شاخص کسب و کار) که تاکید زیادی بر آن برای عزیمت به اقتصاد ملی می‌شود، در سال ۲۰۱۱، در بین کشورهای جهان ۹۶ بود که این شاخص در سال ۲۰۱۲، به مقدار ۹۸ تنزل یافته است. لذا بانک‌ها و موسسات مالی که وظیفه اهدای اعتبارات مالی به بنگاه‌های اقتصادی، به خصوص فعالان بخش خصوصی را بر عهده دارند، باید این مساله را در نظر داشته باشند که شروع، انجام عملیات و پایان کسب‌وکار تولیدکنندگان ملی، به اندازه زیادی به نحوه دسترسی آنان به اعتبارات ارتباط دارد. موسسات مالی در تخصیص بهینه منابع مالی، باید تسهیل کسب‌وکار را نیز در نظر داشته باشند. این امر به اندازه زیادی به این موضوع وابسته است که ارزیابی موسسات مالی از تقاضاکنندگان اعتبار، بر اساس منافع ملی باشد؛ به عبارتی، اینگونه موسسات، از بین متقاضیان مختلف، آنهایی را در اولویت قرار دهند که رشد اقتصادی بیشتری را در چارچوب اقتصاد ملی حاصل می‌کنند.